

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی
بین المللی و
ترند های جستجو

واژگان مُرسل

بررسی نمادگرایی در اشعار علی موسوی گرمارودی

راضیه ابوالحسنی هستیانی^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

گاه تخیل بارور شاعر برای آنچه از دنیای بیرون درمی‌یابد واژه ای در زبان پیدا نمی‌کند و به همین دلیل واژگان زبان را به خدمت درآورده، آنها را از معنای رایج خود تهی می‌کند اما باز واژه را در معنای تک مفهومی به بند نمی‌کشد و گستره‌ای از معنا را در آن پنهان می‌کند، اینگونه است که نماد شکل می‌گیرد. جدای از وجه زیباشناسی نمادسازی در شعر، بیان مفاهیم اجتماعی بزرگترین دلیل برای روی آوردن به نماد و استفاده از آن در شعر است؛ اشعار گرمارودی نیز به همین علت سرشار از نمادهای اجتماعی است. همچنین فضای مذهبی برخی از اشعار او، امکان ایجاد و رشد نمادها را فراهم کرده است. در این مقاله سعی شده است، با ارائه مثال از اشعار گرمارودی، دلیل بکارگیری نماد در اشعار او تبیین شده و در نهایت نمادهای شعر او به سه دسته کلی تقسیم شده است: نمادهای طبیعی و جغرافیایی، نمادهای تاریخی و اساطیری، نمادهای مذهبی و قرآنی. در نهایت، نتیجه شده است که گرمارودی در نمادسازی‌هایش برای مفاهیم اجتماعی موفق‌تر عمل کرده است تا نمادسازی برای مفاهیم مذهبی، در واقع زمانی که او از حیطه‌های آشنای ذهنی خود بهره می‌برد و به واژه‌های مأنوس با ذهنیت خود جامه شاعرانگی می‌پوشاند، شعر ناب متولد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نماد، نمادگرایی، علی موسوی گرمارودی، شعر اجتماعی، شعر آئینی

مقدمه

بی شک ابهام یکی از عناصر شکل‌گیری و تأثیرگذاری شعر است. ابهام در آنچه که شاعر به آن می‌نگرد و دریافت می‌کند و انتقال این ابهام به ذهن شاعرانه او، همانند جرقه ای تخیل او را روشن و بارور می‌سازد. این ابهام در میان کلمات شعر موج خواهد زد و در قالب نمادها خود را نشان خواهد داد. و همین ابهام در ذهن خواننده، او را وامی‌دارد تا به واسطه تخیل خویش، به کشف مقصود ذهنی شاعر و شعر دست یابد و این تلاش ذهنی، باعث حظ روحی او از شعر می‌گردد. نماد، نشانه حضور و بروز این ابهام در شعر است و وسیله ای در دستان شاعر تا با آن، ابهام درون ذهن خود را در قالب کلماتی که آن‌ها را از معنا تهی کرده است (نماد)، بنشانند.

^۱ razie.abo@gmail.com

عنصر نماد یکی از وسایل کمکی مهم و مؤثر در ارتقای سطح شاعرانگی شعر است و به همین دلیل، در شعر سپید که از رنگ و لعاب وزن و قافیه خالی شده است، بسیار کارآمد خواهد بود؛ همانگونه که بیشتر هم به چشم خواهد آمد چراکه شعر سپید به شعر ناب نزدیک تر است.

به همین دلیل در این مقاله سعی شده است تا نماد و نمادپردازی، در اشعار علی موسوی گرمارودی مورد بررسی قرار گیرد، هم از آن جهت که شاعری است که از ابزار نماد به خوبی در شعر بهره می‌گیرد و هم آن که نصیب شعرهای سپید او و پس از آن شعرهای نیمایی اش از لحظه‌های ناب شاعرانه بیشتر است و در همین شعرهاست که توانسته، گوشه‌ای از زیباترین نمادهای ادب فارسی را خلق نماید. همچنین با بررسی نماد در اشعار گرمارودی، به عنوان "مشت نمونه خروار"، می‌توان دریافت که میزان و شیوه کاربرد نماد در هنر و ادبیات مذهبی و آئینی چگونه است؟! به همین منظور انگیزه‌های نمادپردازی و موارد کاربرد انواع نماد در شعرهای او را مورد بررسی قرار گرفته و در ابتدا، تعریفی از نماد یا رمز داده شده است.

تعریف نماد

"رمز در یک مفهوم وسیع به عنوان معادلی برای هر نوع علامت به کار رفته است. هر علامتی اعم از حرف، عدد، شکل، علامت انحصاری، کلمه، قول و حتی حرکت... که ناظر به مفهومی ویژه در ورای خود باشد... یعنی در واقع نماینده دیگری جز خود باشد. عامل "نمایش" یا "نمایندگی بودن" در رمز، در اغلب تعریف‌های کلی که برای این واژه کرده اند، ملحوظ است. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۹۰)

اریک فروم، سمبل را نمودگار و مظهر حالات و تجربیات عاطفی و درونی یا افکار انسان می‌داند. (همان: ۱۳) بنابراین سمبل وسیله‌ایست برای بیان مباحث مربوط به عوالم روحانی و مرتبط با روان و عواطف انسانی که این معانی را به سطوح واقعیت پیوند می‌دهند. به طور کلی باید گفت که مکتب نمادگرایی نیز بر پایه همین فلسفه پا به عرصه وجود گذاشت چراکه "پایه فلسفی مکتب نمادگرایی، فلسفه ایده‌آلیسم است که برای درک حقیقت، به احساس و تخیل بیش از تفکر ارزش می‌دهد." (میرصادقی، ۱۳۶۹: ۱۱۰۶) و "از آنجا که برای بیان مشاهدات و یافته‌های حاصل از این باطن، کلماتی جز کلمات مربوط به عالم محسوس نداریم، ناچار، باطن را با ظاهر بیان می‌کنیم. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۱۵)

نکته مهم و قابل ذکر دیگر آنکه رابطه میان رمز و چیزی که رمز مظهر آن است، بر اساس رسم و عادت و قرارداد، یعنی بر اساس قراردادهایی از پیش تعیین شده، نیست و به همین دلیل، دارای معانی مبهم و ناشناخته‌ای است که امکان تفسیرهای متنوع بر حسب ذهنیت و نظرگاه‌های مفسران را ایجاد می‌کند. درواقع "نماد، رمز و سمبل در علوم بلاغی همچون استعاره ذکر مشبه‌به و اراده‌ی مشبه است، با این تفاوت که مشبه‌به در سمبل صریحاً به یک مشبه خاص دلالت ندارد بلکه به چند مشبه نزدیک به هم مربوط است و نیز سمبل ممکن است در معنای خود نیز فهمیده شود. اصل کلمه‌ی سمبل را Symbolon یونانی به معنی به هم چسباندن دو قطعه‌ی مجزاً می‌دانند که از فعل Sumballo (می‌پیوندم) مشتق شده است (سیدحسینی، ۱۳۷۶:

یکی دیگر از عناصر مهم در رمز یا نماد، عنصر آگاهی است. در واقع "رمز با معانی و تجاربی پیوند می یابد که حاصل شرایط روحی خاص و برآمده از زمینه های ناآگاهی و متعلق به قلمرویی و رای قلمرو معانی و تجربه های معمولی و مشترک است. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۱۴) بنابر آنچه گفته شد، رمز یا نماد را در معنای محدودتر این گونه می توان تعریف کرد:

"رمز چیزی است از جهان شناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیر محسوس، یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند، به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد." (همان: ۲۳)

به عنوان نتیجه کلی باید گفت که نمادگرایی^۱ (سمبولیسم اروپایی) که بر شعر معاصر ما تأثیر گذاشته است ویژگی هایی دارد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

"- بیان مکنونات ذهنی و عاطفی شاعر با استفاده از نمادهای فردی، ملی و جهانی

- بی توجهی به جنبه های تعلیمی شعر و ترجیح تصوّر و تخیل بر تعقل و اندیشه

- بی توجهی به شعر متعهد و شعر سیاسی-اجتماعی

- توجه به موسیقی کلمات و گریز از سنت های کلاسیسم ادبی

البته تمام این ویژگی ها را نمی توان در شعر سمبولیک ایرانی دید. در شعر نمادگرایی ایرانی شاعران به شعر متعهد و سیاسی-اجتماعی گرایش دارند و به جنبه های تعقل و اندیشه نیز بی توجه نیستند. (رنجبر زنجانی، ۱۳۸۶)

در واقع "در شعر فارسی معاصر، نوعی شعر اجتماعی نمادگرا که تفاوت کلی با نمادگرایی فرانسوی (مکتب سمبولیسم) دارد، رایج شده است که پیشاهنگ آن نیمایوشیچ است. این نوع شعر نمادگرا، به خصوص از سال ۱۳۳۲ به بعد، تحت تأثیر محیط سیاسی ایران، رواج بیشتری یافت و بسیاری از شاعران معاصر آن را تجربه کردند." (میرصادقی، ۱۳۶۹: ۱۱۰۷) و در این میان، موسوی گرمارودی نیز یکی از این شاعران است که نمادپردازی های او به سطح اجتماعی محدود نشده و به سطح باورهای مذهبی و فلسفی نیز کشانده شده است.

نمادگرایی در نظرگاه موسوی گرمارودی

^۱ آنچه نمادگرایی نامیده می شود، در بنیاد آرمان گرایی است که در ادب به گستردگی کاربرد و بازتاب یافته است. سخنوران نمادگرایی، با آفریدن نمادگونه ها و به کارگرفتن آنها، آرزو می برند که در آن سوی برونها و پیکره ها، به حقیقت برین و گوهرین دست یابند. سخن در دست آنان ابزاری است برای رسیدن به شناخت فراسویی و نهان یابی های شاعرانه [نمادها] نیز ابزاری است برای ترجمانی و برگردان این یافت و شناخت به دیگران. " (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۹)

گرمارودی در بیان کاربرد کلمه در شعر می‌گوید: "اگر همیشه نتوان گفت که کلمه در گفتار، تمثیل معناست اما همواره، می‌توان ادعا کرد که در شعر فرا جوشیده (ونه بر کوشیده)؛ کلمه نماد حقیقتی است عمیق‌تر از معنای ظاهر و رسمی آن؛ واز دلالت تطبیقی آن با معنا، فراتر می‌رود." (حریری، ۱۳۶۸: ۹۶) و در شعر خود او نیز کلمات "پیمبرانند"^۱ برای آنچه که زبان، عجزش را در بیان آن آشکار ساخته است.

برخیز واژه ای پیدا کن

پیمبری بفرست

واژگان پیمبرانند

واژه مرسلی پیدا کن (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۲۲۳)

اگرچه با این تفاسیر باید گفت تمام اشعار گرمارودی نمادین است و اصلاً نمادین بودن خاصیت شعر اوست اما شعر او بیشتر در اشعار اجتماعی او نمادین می‌شود و اصولاً نماد در شعر او، غالباً برای بیان مفاهیم اجتماعی بکار می‌رود، مفاهیمی که پیش از انقلاب، در جهت مبارزه برای حقیقت است و یا در رثای شهدای راه حقیقت و مبارزان. این مفاهیم پیش از انقلاب گسترش می‌یابد و گاه تا حد فریاد دردهای جهانی پیش می‌رود، "همانند شعر "ای کاش" که "در بخش نخستین این شعر، مفهوم رنج، حرمان و بردگی را از نماد آفریقا می‌توان دریافت کرد:

چه خوب بود،

سپیده نیز می‌گریست

تا از بار دل ابر

آگاه می‌شد

سنگینی تمام شبهای آفریقا

بر گرده من است." (بخشوده، ۱۳۸۴: ۶۲)

ویا در مورد هولوکاست می‌گوید:

حقیقت نیز

گاهی زیر فشار زمان،

زغال سنگ می‌شود؛

و با آن

کوره ی آدم سوزی بر می‌فروزد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۲۱۶)

^۱ پیروان مکتب نمادگرایی، معتقد بودند که شاعر، پیغمبری است که می‌تواند درون و ماورای دنیای واقعی را ببیند و وظیفه دارد که به وسیله نمادهایی که به کار می‌برد، آن دنیای ماورایی را نشان دهد. (میرصادقی، ۱۳۶۹: ۱۱۰۴)

و در جایی دیگر، این صدای برآمده از حنجرهٔ اجتماع، آرزوی داشتن و ساختن "باغ معنا"، مدینهٔ فاضله را فریاد می‌کند، و زمانی با نمادهای تاریخی به پرسش و جستجو در ماهیت کل هستی و چرایی زندگی می‌پردازد:

در موزه از مومیایی پرسیدم
با کدام سلاح کشته شده‌ای؟
معنی دار خندید:

"اکنون دیگر چه فرق می‌کند؟" (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۲۱۶)

آنچه گفته شد به نوعی بیان کاربرد نماد در اشعار گرمارودی بود. پس از این به انگیزه‌ها و انواع نماد در اشعار او پرداخته خواهد شد.

انگیزه‌های نمادپردازی در اشعار موسوی گرمارودی

شاید اولین و عمومی‌ترین انگیزه برای استفاده از رمز و نماد در شعر، وجه زیبایی‌شناسی و ارزش هنری آن بوده است. نماد با صور خیال بویژه استعاره و کنایه رابطهٔ نزدیک دارد و وسیلهٔ ارتقاء کلام به سمت افق‌های تخیل است، در واقع "یکی از راه‌های پیدایش و تثبیت رواج خیال شاعرانه، کاربرد کلام نمادین و پر رمز و راز در شعر است..." (۹) بویژه در شعر سپید که از شگردهای وزن و قافیه خالی شده است. همچنین تنوع‌پذیری معنای نماد، کمک موثری ست برای شعر در ارتباط با خواننده شعر، چراکه امکان تاویل‌ها و معانی گوناگون متناسب با ذهن هر مخاطب را فراهم می‌سازد.

یکی از دلایل استفاده از نماد در شعرهای اجتماعی به علت جلوگیری از سانسور و توقیف و یا به دلیل فشارهای سیاسی و خفقانی حاکم بر جامعه است. علی‌موسوی گرمارودی نیز چون شاعری را از پیش از انقلاب آغاز کرده است، بنابراین استفاده از نماد به این منظور در شعرهای پیش از انقلاب او مشهود است؛ خصوصاً شعرهایی که در زندان سروده است. به طور مثال در شعری بنام "غوغای خاموش علف" که در سال ۵۳ در زندان قصر سروده است، سپیدار را نمادی می‌سازد برای دوستان مبارزش:

روح عاشق من

تقویمی ست که جز بهار ندارد

کسی آیا درود مرا به سپیدارها می‌رساند؟

نمونهٔ دیگر، یکی از بهترین اشعار گرمارودی، شعر "حماسهٔ درخت" سرودهٔ پاییز ۱۳۵۷ است که شاعر در آن به وصف درخت می‌پردازد، اما "درخت" گرمارودی طبعاً درخت گیاهی محض نیست، بلکه با داشتن این همه وصف‌های واقعی و رئالیستی که شاعر تصویر می‌کند، استعاره است. یعنی مانند همهٔ نمونه‌های هنر سالم و واقع‌گرا، می‌تواند استعاری باشد. استعاره از راست قامتان "نستوه و بارور" که سایه افکن و ثمر بخش اند و به بهترین وجهی از حد رئالیسم به سمبولیسم فرا می‌رود. (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۱۰)

زیبا ترین صدا، صدای درخت است
که همه عمر

از هیچ نمی نالد:

نه از ارّه آذرخش

نه از نعره تندر

نه تازیانه باد

و نه سوز خزان (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۱۸۷)

سومین انگیزه نمادپردازی در اشعار علی گرمارودی که اختصاص به شعرهای پس از انقلاب ۵۷ او دارد، فرار و جلوگیری از ورود به ورطه شعر زدگی است. "نمادها، همواره در دو حوزه معنا گرایی و تصویرآفرینی، نقش عمیق داشته اند و همین دو خصلت ارزشمند ادبی، سبب شده است تا در ساز و کار سراینده‌گی به شکلی کارآمد مورد توجه قرار گیرند. شعر سپید پایداری نیز برای رهایی از ورطه تاریک و ناپیدای شعرزدگی، راهی جز تمسک به نمادهای گوناگون نیافت و به این ترتیب با به کارگیری نمادها، تداعی های پر رمز و رازی را درحوزه های تمثیلی با زمینه های فرهنگی، آیینی و تاریخی ایجاد کرد و به شیوه سمبلیک نزدیک و نزدیک تر شد." (بخشوده ۱۳۸۴: ۶۰) برای مثال می توان دید که شاعر در شعر "باران اخم" چگونه احساسات خود ناشی از بمباران هوایی شهرها توسط کشورعراق را در قالب نمادها و رمزها بیان می دارد:

کرکس ها

یک لحظه

چهره آفتاب را می پوشانند

*

وقتی لاشخورها

از دورترین غار ترس، در آسمان

پیدا می شوند

وفضله های سمی

به دامان سپید شهر می افکنند

شهر،

بی اعتنا به لاشخوران وزاغان

دامن خود را می تکاند

ویا در جایی دیگر، نمادهایی طبیعی و از جمله سپیدار را در شعر به کار می گیرد، که می تواند نماد رهبر انقلاب باشد:

چه خوب بود
 سپیدار پیر،
 عصا زنان راه می افتاد
 و به باغچه ها سرک می کشید
 -انباشته از گلپونه های نوباوه-

البته این دست نمادسازی ها و نمادها چندان عمق و ژرفا ندارد و چندان بر غنی و بار تخیلی و شاعرانه شعر نمی افزاید.

نماد علاوه بر وظیفه تزئین کلام و تشدید تاثیر عاطفی، وظیفه "ایضاح معنی و احوال نفسانی نویسنده یا شاعر و هدایت خواننده در جو روحی گوینده به قصد درک معنی و تجربه منجر به کشف معنی را دارد." (پورنامداریان ۱۳۸۶: ۳۷) گاه معرفت و تجربه شاعر خارج از دایره محسوسات و قلمرو عقل است. "پیدااست چنین تجربه ای، شخصی است و عاطفی و باطنی. بنابراین بیان چنین تجربه ای بسیار دشوار و جز از طریق رمز و اشاره ممکن نیست. (همان: ۵۲) چرا که زبان همراه با معانی قراردادی کلمات در بیان این تجربیات عاجز است. پس "وقتی زبان عهده دار بیان تجربه ای می شود که بیرون از حوزه تجربیات حسی و در عین حال کاملاً شخصی است، در واقع همه اجزاء و مفرداتش رمزگونه خواهد شد، چراکه در این حال کلمات زبان از سطح معانی متعارف و مشترک الدلاله ی خود تجاوز می کند و مجازی می شود." (همان: ۵۵)

در اشعار گرمارودی نمادهایی که برای بیان تجربه های بیان نشدنی خلق شده اند، بیشتر در میان شعرهای اجتماعی او یافت می شود. شعر زیر نمونه ای از این گونه نمادپردازی است که شاعر در آن برای بیان همسویی روح پاک مبارز با معصومیت طبیعت و یکی بودن او و وحدتش با طبیعت و اصل جهان دست به دامن نمادها می شود:

تمام گل های وحشی را
 از مزارع گندم
 فرا جمع خواهم چید
 وبه پیشکش
 تو را خواهم .
 ای دختر صحرای نور!
 از انگشتانم شانه خواهم ساخت
 و بر بلندترین صخره
 در گذرگه باد

خواهم ایستاد

و گیسوانت را شانه خواهم کرد

آرام باش

عروس خلق

محبوبه شب! (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۹۶ و ۹۷)

اما گاه نمادها برای بیان تجربه های عمیق شاعر که بالاتر از حد معرفت و شناخت است، نیست بلکه برای بیان امور و اشخاصی ست که شاعر قادر به فهم و درک آنها نبوده است. یونگ می گوید: "چون اشیاء بی شماری در ورای فهم انسان قرار دارند، ما پیوسته اصطلاحات سمبلیک را به کار می بریم تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمی توانیم تحریف کنیم یا کاملاً آن را بفهمیم." (پورنامداریان ۱۳۸۶: ۴۵)

این گونه نمادها را برای بیان امور مذهبی و ستایش اولیای دین بسیاری توان مورد استفاده قرارداد، همانگونه که گاه علی موسوی گرمارودی در اشعار آیینی خود به اینگونه نمادها متوسل شده است، اما متأسفانه تلمیحات و اشارات بیش از اندازه به وقایع تاریخی گاه با زبانی فقیر از نظر خیال شاعرانه که حتی در شعرهای سپید، آنها را تا حد نثر، تنزل می دهند، از ارج و ارزش این نمادها کاسته است.

نمونه های خوبی از اینگونه نمادها را در شعرهای در سایه سار نخل ولایت، خط خون و اقیانوس می توان مشاهده کرد.

پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی شناختم

که عمود بر زمین بایستد....

و همچنین در شعر اقیانوس، چنین است گویی:

که با جامی خالی

بر ساحلی صخره ای،

پیش روی امواج

ایستاده ام....

شتک خیزاب امواج،

تنها

یک دو قطره

بر دیواره شفاف جام می چکاند؛

و عطارد، در جام من است. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۳-۲۵۲)

انواع نمادها در اشعار علی موسوی گرمارودی

از آنجا که "زمینه فکری و حالت عاطفی و روانی و نوع تجربه ای که شخص می خواهد به دیگران منتقل کند در شیوه بیان تأثیر می گذارد." (پورنامداریان ۱۳۸۶: ۳۰) نمادهای اشعار شاعران را می توان به انواع

متفاوت و گوناگون تقسیم بندی کرد. در واقع شاعر متناسب با حالت روحی و تجربه ذهنی خود، واژگان را در سطوح و زمینه های مختلف از جمله طبیعت و واقعیت، مسائل شخصی و یا حتی عرفانی و مذهبی برمیگزیند و این گزینش ریشه در شخصیت شاعر و محیط پرورش او و یا حالت خاصی و اوضاع و زمینه تجربه ذهنی اش دارد.

اگرچه در اشعار گرمارودی، نمادها غالباً از طبیعت گرفته شده اند اما نمادهای شعر او را با توجه به زمینه ای که از آن گرفته شده؛ می توان به سه نوع کلی تقسیم بندی کرد:

۱- نمادهای طبیعی و جغرافیایی ۲- نمادهای تاریخی و اساطیری ۳- نمادهای مذهبی و قرآنی

۱- نمادهای طبیعی و جغرافیایی:

در شعر "گاه نمادها، از طبیعت اطراف انتخاب شده اند و پنجره ای از محیط پیرامون را فراروی آدمی می گشایند." (بخشوده، ۱۳۸۴) آقای پورنامداریان می گوید: "شخصیت شاعر و نوع زیستن و نظرگاه ها و درگیری های وی، جو فکری و عاطفی و زمینه ذهنی و روحی خاصی را در او ایجاد می کند که به اقتضای آن نسبت به بعضی از انگیزه های بیرونی و درونی و عاطفی حساسیت بیشتری پیدا می کند... شناخت خواننده از شاعر و آشنایی وی با حساسیت ها و جهان نگرش شاعر... کمک بسیار به حضور در قلب حادثه ذهنی و درک اشاره ها و پیام های او می کند." (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۴۴)

در شعر گرمارودی نیز طبیعت و نمادهای طبیعی، فراوان بکار رفته است و این بی ارتباط نیست از پرورش وی تا پایان دوران نوجوانی (۱۷ سالگی) در فضای طبیعت سرشار الموت و گرمارود، که ذهن او را چنین بارور ساخته است. و او در قلم انداز که زندگی نامه او به قلم خودش است این گونه می نویسد: "آنچه از تصاویر، گاه در شعرهای ناقابل بنده می بینید، بازتاب مناظر به راستی شگفت از طبیعت سرشار و بیدار و متنوع و بهشت آسای اطراف روستای گرمارود است." (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۲۲۶)

اما باید توجه داشت که نمادهای طبیعی "در بیشتر موارد با حساسیت خاص استخدام شده اند، و اگرچه در یک بُعد خود وابسته به محیط اند، اما در بُعد دیگر خود، با دیگر مفاهیم، همانند مفاهیم عرفانی، آسمانی و مقدس" (بخشوده، ۱۳۸۴) و زمانی با مفاهیم اجتماعی ارتباط برقرار می کنند.

در شعر گرمارودی غالباً طبیعت با دوران کودکی که نشانه معصومیت، پاکی و حقیقت و اصل هستی است، مرتبط می شود، و نمادهای طبیعی نیز در شعر او نماینده حقیقت و انسان های طالب حقیقت می گردد و به خدمت مفاهیم و درد های اجتماعی در می آید. همانند یکی از بهترین شعرهای اجتماعی گرمارودی "حماسه درخت" و همچنین "محبوبه شب" و یا شعر "اقیانوس". نقش بارز طبیعت و استفاده نمادین از طبیعت و عناصر طبیعی به خوبی در شعر "باغ معنا" نمود یافته است، به طوری که در این شعر، باغ می تواند نماد "مدینه فاضله" باشد.

من از باغ معنا می آیم

باغی بی خار

بی سایه

بی حصار (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۹۴)

جایی که در آن امور متضاد در کنار هم پیوندی زیبا می‌یابند در تفاهمی ازلی-ابدی:

هر چیز با هر چیز در پیوند:

ساقه با گل: گلساق

گل با چهره: گلچهر

همه چیز در تفاهم

دریا با دل: دریا دل

و حتی گل با سنگ:

گل‌سنگ

باغی انبوه از گل‌های پیوندی (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۹۵)

باغ معنا، می‌تواند نشانه وجود حقیقی هستی و انسان باشد که انسان باید به آن بازگردد و با جهان و

طبیعت یکی شود:

بگذار بر خاک بگسترم

بر نطع حسرت

خونم را بریز

اما

مرا به باغ معنا

بازگردان (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۹۶ و ۹۷)

وبیشتر این نمادهای طبیعی برای بیان مفاهیم اجتماعی در شعرا و بکار گرفته می‌شوند:

وقتی که دست‌های درخت

از میوه سپیده

تهیست

و چون در هر شاخه تبر نهند

خون می‌جهد بیرون

صغیر رگبار

با صدای کلاغان

درآمیخته است

و خفاش‌ها

آفتاب را بر نمی تابند

از دهانی هر فریاد

خورشید می جوشد (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

وگاه نمادهای طبیعی را برای بیان مفاهیم مذهبی مورد استفاده قرار می دهد همانند شعر خط خون:

در پاییز مرگ تو

بهاری جاودانه زباید

گیاه روید

درخت بالید

و هیچ شاخه نیست

که شکوفه ای سرخ ندارد

و اگر ندارد

شاخه نیست

هیزمی ست ناروا بر درخت مانده (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۱۴۹)

۲- نماد های تاریخی و اساطیری:

آشنایی با ادبیات کلاسیک فارسی ایران بویژه شعر کهن فارسی و همچنین دانش اندوزی گرمارودی در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه، موجب گردیده است که در شعرهای خود، نمادهای تاریخی و اساطیری را بخوبی بکار گیرد، بویژه شخصیت های اساطیری که در اثر حماسی بزرگ، شاهنامه، آمده است:

درون شهر، یکی گفت: رستم آمده است

و دیگران همه گفتند: آری آمده است

و نیز همره او، چند و چند مرد دگر:

زریر و نوذر و گیو

ونیز بو مسلم

والمقنع و طاهر

پلنگ خشمگین آذر و طبر: بابک

و آن دوگانه سگری

و کاوه آهنگر

و کاوه های دگر

و پور سام نریمان و همرهان، اکنون

درون ایرانشهر

دوباره زنده شدند.

زجنگ دیو سپید فسانه آسودند

به رزم اهرمن این زمانه آمده‌اند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۳۷ و ۳۸)

و یا:

باید پر زینتی دُرناها را

از کلاهخود نادرها،

برداشت

و با آن

تمام کتاب نون و القلم را

رونویسی کرد.

در جایی نیز به اساطیر یونانی، از جمله سیزیف، اشاره می‌کند:

خوشا به حال سیزیف

که راه رفته را باز می‌گشت.

✱

بر قله پایان ایستاده‌ام (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۱۱۲)

۳- نمادهای مذهبی و قرآنی:

پرورش گرمارودی در خانواده‌ای مذهبی در شهر قم، تربیت دینی وی در مشهد، حضور در محضر مبارزان انقلاب اسلامی همچون شهید بهشتی، شهید دکتر مفتاح، شهید مطهری و... همچنین تسلط بر زبان عربی و انس با قرآن کریم که در ترجمه قرآن کریم ایشان به ظهور رسیده است، همه دلیل استفاده آگاهانه و ناآگاهانه گرمارودی از قصص قرآن و شخصیت‌های قرآنی در اشعار و تأثیر زبان و کلام قرآن در زبان شعر اوست.

گرمارودی شخصیت‌های قرآنی، بویژه پیامبرانی را که قصه دعوت آنان و مبارزاتشان علیه باطل در قرآن آمده است، در شعر خود وارد می‌کند. او این نمادها را به دنیای معاصر می‌آورد، آنها را از معنای تک بُعدی گذشته خالی و با توجه به پیشینه قرآنی‌شان، آنها را نمادی برای مسائل امروزی و متناسب انسان معاصر می‌سازد.

موسی، یکی از بارزترین و پربسامدترین نمادهای قرآنی گرمارودیست. موسی، در شعر او جایگاهی والا و ویژه می‌یابد. گاه حتی با "خود" شاعر یکی می‌شود. گرمارودی، موسی را نمادی برای "خود" و انسان جویای حقیقت قرار می‌دهد:

کوله بار توشه‌ای بر پشت

وعصایی در مشت

موسی وار، راهی بیابان شبم

و پیش روی :

فرعون

فرعون

فرعون

می روم

موسی وار

با ایمان به رسالتی که در دل دارم

و کتاب عشقی که در کف

*

آه ای جاودان شب

کوه طور در این همسایگی نیست؟

*

همراهم را می گویم، برخیز

و پای افزاری بدوز از شکیب

فرعون مردنی ست.

الیس الصبح بقریب؟ (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۹۸ و ۹۹)

و یا در جای دیگر می گوید:

چون تیری که از کمان رهیده باشد

با احساسی در پرواز

از خویشتن رها شده ام

بی که درست بدانم

"من" همان کمانم که بر جای مانده است

یا تیری که به ناکجا می رود

احساس موسای نوباوه

در سبدی که به نیل سپرده اند.

متناسب با "موسی" و قصه موسی پیامبر در قرآن، نمادهایی همچون فرعون، نیل، گریبان و ... نیز وارد

شعر او می شوند، و حتی واژه گریبان - که اشاره به معجزه ید بضای موسی دارد- در شعرهای او با

زمینه‌های مختلف، برجستگی پیدا می‌کند، مثلاً در شعری اجتماعی اشاره به تراویدن سحر از گریبان می‌کند و می‌گوید:

آمیخته ارغوان و حریر

ومهتاب و شرم

سحر از گریبان می‌تراود

و یا در شعر "خط خون" که در رثای امام حسین(ع) است آنقدر به موسی توسع معنایی می‌بخشد که او را با امام حسین و شیعیان پیرو او، پیوند می‌زند و در قسمتی از این شعر به طور واضح اشاره به بیرون آوردن دست از گریبان حقیقت می‌کند:

هر کس، هرگاه، دست خویش

از گریبان حقیقت بیرون آورد

خون تو از سر انگشتانش تراواست.

وزمانی از قصه‌های پیامبران، خوانشی نو و جدید ارائه می‌دهد و شعرش را وسعت معنایی می‌بخشد، همانگونه که آن را مبهم می‌سازد:

کاش فرزند نوح

در کشتی جایی می‌داشت

تا من امروز

ایتقدر با بدان نمی‌نشستم!

راستی کدام نجات یافته ایم؟

نکند نوح و همراهان

در کشتی، بر قله آزارات

مصون مانده باشد

از تف آتش ما بدان که در

تنور آب او افروخته ایم؟ (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۸۱)

یا

آدم، اگر تو گرسنه ای

گندم خورده است

وگرنه سیب (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۵: ۷۹)

نتیجه‌گیری:

گرمارودی از جمله شاعرانی است که از نمادها به خوبی در شعر خود بهره می‌برد و تنوع ارائه آنها در شعرش - در حوزه‌های طبیعی، اساطیری و مذهبی - درخور ستایش و همچنین بررسی بیشتر است. در

اشعاری که او پیش از انقلاب سروده است نمادها را به گونه‌ای بهتر در جان و تن شعر نشانده و می‌توان گفت به طور کلی، گرمارودی در نمادسازی‌هایش برای مفاهیم اجتماعی موفق‌تر عمل کرده است تا نمادسازی برای مفاهیم مذهبی اما این نکته نیز درخور توجه است: آنجا که واژگان و شخصیت‌های مذهبی را به کار می‌گیرد تا بتواند مفهوم ذهنی خود را بیان کند، نمادهایی از جنس نمادهای ماندگار ادب پارسی را خلق کرده است: همچون تبدیل "موسی" از پیامبر قوم بنی اسرائیل به نماد جهانی مبارزی علیه استبداد و همچنین زمانی که وارد حوزه‌هایی از طبیعت می‌شود و آنها را تبدیل به نماد می‌کند نیز این مسئله مشاهده می‌شود و نمادهای زیبایی همچون "درخت" و "باغ معنا" را تنها در شعری همچون شعر او می‌توان دید. درواقع زمانی که گرمارودی از حیطه‌های آشنای ذهنی خود بهره می‌برد و به واژه‌های مأنوس با ذهنیت خود جامه شاعرانگی می‌پوشاند هنر واقعی به وجود می‌آید و شعر ناب متولد می‌شود.

از جمله مسائلی که به نمادهای شعر او ضربه وارد کرده است آگاهی است، آگاهی شاعر از مبهم ساختن مفاهیم ذهنی خود. بدین معنا که شاعر به صورت کاملاً عامدانه قصد دارد تا برخی از اندیشه‌های خود را وارد ساحت‌های هنری کند و برای این کار و پوشاندن این اندیشه دست به دامن نمادها می‌شود. این عامل ضربه زنده در برخی شعرهای پس از انقلاب گرمارودی و همچنین گاه در اشعار آیینی او قابل مشاهده است.

نمادگرایی در بعضی از اشعار او خوش نشسته و نمونه‌ای از هنر اصیل و واقعی را به وجود آورده است و همانگونه که نماد فرم شعر او را ارتقاء بخشیده، نمادها در شعر او مظهر محتوایی عمیق از مفاهیم و نظرگاه‌های اجتماعی و دینی گشته‌اند که اشعار او را شایسته درنگ و تأمل نموده است.

کتابنامه

۱. بخشوده، حبیب‌الله. (۱۳۸۴) "نمادگرایی در حوزه شعر سپید مقاومت". کیهان فرهنگی، ش ۲۳۳، اسفند. صص ۶۳-۶۰
۲. پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۴) سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو). تهران: زمستان. (چاپ اول)
۳. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی. (چاپ ششم)
۴. حریری، ناصر. (۱۳۶۸) درباره هنر و ادبیات (گفت و شنودی با مهدی اخوان ثالث و علی موسوی گرمارودی). بابل: کتابسرای بابل. (چاپ اول)
۵. رنجبر زنجانی، حسن. (۱۳۸۶) "آی آدم‌ها: نگاهی به نمادگرایی نیما و تحلیل شعر آی آدم‌ها". رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۸۳. پاییز. صص ۳۳-۲۹
۶. سیدحسینی، رضا. (۱۳۷۶) مکتب‌های ادبی. ج ۲. تهران: نگاه
۷. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۶۸) دستچین (گزیده ۷ مجموعه شعر). دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۸. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۷۵) *گزینۀ اشعار گرمارودی، گزینش و پیشگفتار بهاء‌الدین خرمشاهی*. تهران: مروارید. (چاپ اول)
۹. میرصادقی، میمنت. (۱۳۶۹) *"شناخت مکتب‌های ادبی (۸) نمادگرایی (سمبولیسم)"*. چیستا. ش ۶۸. اردیبهشت. صص ۱۱۰۴-۱۱۰۷
۱۰. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲) *"نمادگرایی در ادب"*. ادبیات داستانی. ش ۱۳. آبان. صص ۲۱-۱۶

Archive of SID

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

تازه ترین

بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL
پروپوزال

تازه ترین

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

تازه ترین

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو